

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۵۴۸

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۷ آذر ۱۳۸۹، ۸ دسامبر ۲۰۱۰

سر دبیر: عبدال گلپریان

ناسیونالیسم درون کومه له دوباره خود را آفتابی کرد



یدی محمودی
Yadi_mahmodi@yahoo.com

اسنادش را همین منصور حکمت نوشته است چکار می کند؟
قطعاً در باره همه موضوعات مطرح شده می شود و باید نوشت اما من اینجا خیلی کوتاه می خواهم به مطلب آذر ماجدی اشاره ای داشته باشم و بعد به حملات کثیف تعدادی صفحه ۶

به بهانه مطلبی از آذر ماجدی در مورد برخورد حزب کمونیست ایران به مخالفینش، از طرف تعدادی از فعالین و کادرهای حزب کمونیست ایران و کومله حملات و اتهامات سخیفی به منصور حکمت و کل پروسه جدائی او از حزب کمونیست ایران شروع شده که گویای سر بر آوردن دوباره گرایش ناسیونالیستی درون این سازمان است. آخرین مورد آن، نوشته سرایا نفرت، دروغ و شانتاژ ستار فتحی است و انسان می ماند که چنین تفکرات ناسیونالیست و فسیل شده ای با این درجه خصومت و نفرت از منصور حکمت و کمونیسم، در حزبی که هنوز بخش بسیار زیادی از

ارزیابی از یک دوره مبارزات مردم در ایران تفاوتهای ما (۴)



محمد آسنگران

گویا در ایران جدال جناحهای رژیم جامعه را به دو دسته "سبز و سیاه" تقسیم کرده است و تمام اعتراضات یکی دو سال اخیر را ارتجاعی ارزیابی میکنند. این دو متد تحلیل چه اختلافی با هم دارند؟

آسنگران: گفته ها و مکتوبات اینها آنچنان پرت و به دور از واقعیات است که هر خواننده منصفی را متوجه عمق پا در هوا بودن و ارتجاعی بودن این مواضع

مردم با حکومت اسلامی ارزیابی میکند و معتقد است که جدال جاری در جامعه ایران، جدال ولایت فقیه و اسلام قساوت در مقابل قانون و "اصلاحات" و یا تقلب در انتخابات نیست بلکه جدال آزادیخواهی با استبداد و ارتجاع در همه اشکال آن است. اما قطعنامه کنگره حزب "حکمتیست" و همچنین مصاحبه اخیر کورش مدرسی با یک رادیوی محلی از استکهلم، فضای سیاسی ایران را عکس این تحلیل میکنند.

ایسکرا: حزب کمونیست کارگر ایران، پایه اساسی جدال جناحها را به دلیل احساس عمیق دشمنی

صفحه ۲

قطعنامه در مورد

موقعیت جمهوری اسلامی در شرایط حاضر مصوب پلنوم ۳۵ کمیته مرکزی باتفاق آرا

ولی فقیه و ایدئولوژی اسلامی بیش از پیش نقش خود را در توجیه و حفظ حکومت از دست داده است و حکومت تماماً بر بسیج و سپاه و گله های اوباش مزدور و کشتار و زندان و شکنجه و سنگسار متکی شده است.

روز جامعه قرار گرفتن مساله قدرت سیاسی و دخیل شدن توده مردم در تعیین تکلیف مساله قدرت سیاسی. اکثریت عظیم مردم جامعه در تقابلی آشتی ناپذیر با حکومت قرار گرفته اند.
ب - تنزل یافتن و منحصر شدن کامل دولت به یک ماشین تمام عیار سرکوب و جنایت. الله و

۱- انقلاب که در اولین برآمد خود در سال ۸۸ بصورت تظاهرات های عظیم توده ای بروز کرد گرچه اکنون فرونشانده شده، اما دوره سیاسی کاملاً تازه و متفاوتی را در جامعه ایران آغاز کرده است. بارزترین مشخصات این دوره عبارتست از:
الف - باز شدن و در دستور

صفحه ۲

اطلاعیه پایانی سی و پنجمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران



حزب با پخش سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و بیاد عزیز منصور حکمت آغاز
پلنوم سی و پنجم کمیته مرکزی حزب در روز ۲۷ نوامبر ۲۰۱۰ (۶ آذر ۱۳۸۹) با شرکت اکثریت اعضای کمیته مرکزی و تعدادی از مشاورین کمیته مرکزی و کادرهای

صفحه ۷

درو به شما دانشجویان مبارز در سراسر کشور

صفحه ۷

اخباری از شهرهای کردستان

صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ارزیابی از یک دوره مبارزات مردم ...

از صفحه ۱

میکند. این اختلاف دو متد و دو جهان بینی است. این دو موضع منافع طبقاتی متفاوتی را بیان میکنند. بطور واقعی و بر اساس فاکتهایی تا کنونی هر کدام از ما از موضع جنبش معینی به جامعه و تحولات آن نگاه میکنیم. این تحلیلهایی که به آن اشاره کردید دو نوع تاکتیک و پراتیک را در دستور مدافعتش قرار میدهد. ابتدا اجازه بدهید جواب این نوع استدلال را از خود منصور حکمت بشنویم:

"بیش از نیم جمعیت ایران را

جوانانی تشکیل میدهند که در رژیم اسلامی چشم به حیات گشوده‌اند و بسیار طبیعی است که آنچه را که میبینند با زندگی متعارف مردم زمانه خود مقایسه کنند. این نسل جمهوری اسلامی را نمیخواهد. این نسل جنگ خود را با رژیم اسلامی نکرده است. این جنگ تازه دارد آغاز میشود. مردم، مردم این نسل، حکم به رفتن رژیم داده‌اند. این پیام را همه گرفته‌اند. جدال جناحهای حکومتی در رژیم، دیگر بر سر مسائل قدیم نظیر اقتصاد دولتی یا

خصوصی، مکتب یا تخصص، رابطه با غرب، توسعه طلبی اسلامی یا اسلام در یک کشور غیره نیست، بلکه صاف و ساده بر سر استراتژی بقا، رژیم اسلامی در این شرایط است. آیا رژیم میتواند با درجلی سازش و تعدیل، به عنوان یک جمهوری اسلامی نوع دوم که نوعی "قانونیت" را مبنای کار خود قرار داده است، بر عمر خود بیافزاید، که این خط خاتمیون است، و یا اینکه هر تعدیل به روزنمای برای گسترش تحریک مردم علیه کلیت رژیم منجر میشود و لذا باید زد و ماند، که این خط خامنه‌ای و مخالفان خاتمی است. به نظر من هیچیک از این دو استراتژی حاصلی برای اینها ندارد. هر نوع سازش رژیم، واقعا به ناسازگاری بیشتر مردم و گسترش مبارزه برای آزادی و سرنگونی کل رژیم میانجامد. از سوی دیگر دوره "زدن و ماندن" گذشته و چنین سیاستی از پیش محکوم به شکست است."

(پرسش شماره ۱ - دی ۱۳۷۷
- دسامبر ۱۹۹۸)

صفحه ۳

از صفحه ۱

قطعه‌نامه در مورد موقعیت جمهوری اسلامی ...

در بحران مزمن حکومتی بورژوازی ریشه دارد، بیش از پیش این بحران را تشدید کرده و در پاسخ به آن دو آلترناتیو طبقاتی را برجسته میکند و به محور سیاست در ایران میراند: یا بورژوازی باید "بحران جمهوری اسلامی" را با "رژیم پنج" یا سناریوهایی نظیر آن و به شکست کشاندن انقلاب مردم و منکوب کردن جامعه حل کند و شرایط سیاسی و اقتصادی متعارف و مناسب برای کارکرد سرمایه در ایران را فراهم آورد و یا پرولتاریا با بزیر کشیدن رژیم اسلامی بقدرت انقلاب مردم جامعه را به سمت رفاه و آزادی و برابری رهنمون شود. دوره حاضر تنها به یکی از این دو طریق میتواند بفرجام برسد و همه شواهد نشان میدهد که وضعیت سیاسی بیش از پیش به سمت راه حل دوم سوق پیدا میکند و انقلاب در دستور کار جامعه قرار میگردد.

با توجه به نکات فوق پلنوم بر آماده بودن شرایط سیاسی و اجتماعی برای بسیج و سازماندهی توده مردم علیه ماشین جنایت و غارت جمهوری اسلامی تاکید میکند، و فعالین جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی را به آگاهگری و بسیج و سازماندهی کارگران و توده مردم برای تعرض همه جانبه با وضعیت فلاکت‌آورد اقتصادی حاضر، مقابله با سیاستها و اقدامات سرکوبگرانه رژیم و بزیر کشیدن جمهوری اسلامی فرا

بهراتب تشدید شده و جمهوری اسلامی به ضعیف‌ترین و شکننده‌ترین موقعیت خود در سه دهه گذشته رانده شده است. محور همه سیاستها و عملکردهای حکومت تلاش برای حفظ و بقای خود در برابر یک جامعه ناراضی و در حال انفجار است.

۳- سیستم اقتصادی رژیم در یک بن بست و در آستانه فروپاشی قرار گرفته است. از یکسو فساد و دزدی و ارتشا در سیستم اقتصادی جمهوری اسلامی که ملقمه ای از از رانت خواری و بازار قاچاق و اسپکولاسیون و زمین خواری و دلالتی و معامله گری و غیره است بیداد میکند و از سوی دیگر باند پلیسی - امنیتی حاکم، باند مالتی میلیاردر آیت الله‌ها و سردارهای سپاهی و بسیجی، کل اقتصاد را تحت سلطه کامل خود گرفته و مستقیما در برابر کارگران و مردم ناراضی و معترض به این وضعیت قرار گرفته است. تحریمهای بین المللی در کنار طرح حذف یارانه‌ها که تلاشی برای جلوگیری از فروپاشی کامل اقتصاد و متعارف تر کردن وضع اقتصادی است به وخامت این وضعیت می افزاید.

۴- جامعه در آستانه یک خیزش و برآمد انقلابی دیگر است. ناتوانی آشکار حکومت در مرعوب و نومید کردن جامعه و تلاشهای همه جانبه ای انتظامی - امنیتی که برای مقابله با اعتراضات وسیع مردم و "فتنه اقتصادی" آغاز کرده است مبین شرایط انفجاری جامعه است. دوره حاضر دوره آغاز شدید ترین تلاطمها و خیزشهای اعتراضی است.

۵- مجموعه این شرایط وخیم سیاسی و اقتصادی، که خود

ج - شکستن تصویر جمهوری اسلامی در افکار عمومی مردم جهان و نزد رسانه‌ها بعنوان حکومت منبعث از انقلاب ۵۷ و نماینده جامعه "اسلامی" و یا "تمایلات ضد آمریکائی" مردم ایران و محو تصویر جامعه ایران بعنوان جامعه اسلامی که حکومت را پذیرفته و یا به آن تمکین کرده است. اکنون بر وسیع ترین توده های مردم در ایران و جهان این واقعیت کاملاً عیان شده است که جمهوری اسلامی مثل هر دیکتاتوری سرکوبگری در دنیا یک باند فاسد و غارتگر و جنایتکار پلیسی - امنیتی - اقتصادی در برابر مردم بجان آمده ای است که میخواهند بزیرش بکشند.

د- عروج سیاسی نسل جوان. نسل جوان جامعه در یک چالش عظیم سیاسی و در رویارویی مستقیم با دولت و نظام اسلامی در یک مقیاس وسیع اجتماعی آموزش دیده، آبدیده شده و بعرصه مبارزه بر سر تعیین تکلیف قدرت سیاسی قدم گذاشته است.

ه - انزوای جهانی رژیم و حمایت وسیع جهانی از مردم ایران و مبارزاتشان. وارد شدن فاکتور مردم در دیپلماسی جهانی. و - بهم ریختگی و تشتت کامل صفوف حکومت. دارو دسته های حکومتی یکدیگر را صریحا و علنا خارج از نظام و ضد نظام میدانند و اعلام میکنند. از بین رفتن اتوریته و اعتبار ولی فقیه حتی در میان بخشی از جناح اصولگرا و بزیر سؤال رفتن مشروعیت "رهبر" و دولت موجود برای بخش وسیعی از خود حکومت.

۲- مشخصات فوق حاکی از آنست که بحران سیاسی حکومت

کانال جدید: هات برد فر کانسی ۱۱۲۰۰، FEC: ۵/۶، عمودی، سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰
هر روز از ساعت ۲۲/۳۰ تا ۳۰ دقیقه بامداد به وقت ایران در شبکه KBC



تلفن تماس با
حزب کمونیست کارگری ایران
۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸
تلفن تماس با پیامگیر
۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ارزیابی از یک دوره مبارزات مردم ...

از صفحه ۲

که مدعی دفاع از آن است منطبق نباشد دیر یا زود به دلیل بی افقی و عدم انطباق بر واقعیت و هپروتی بودن متلاشی میشود. سرنوشت جریان چریک فدایی نمونه بارز آن است. به نظرم اکنون جریان اکثریت ماندگار تر است تا جریان اقلیت. زیرا اقلیت به هیچ جنبش و سنت اجتماعی پایداری متکی نیست اما اکثریت آشکارا خود را یک جریان ملی تعریف کرده است و در کمپ جریانات ملی - اسلامی قرار گرفته است. اما اقلیت بیچاره رهبرانش هنوز "هسته هوادار اقلیت" هستند! حزب کورش مدرسی و همفکرانش در همین تاریخ کوتاه از ۲۰۰۴ تا کنون انواع پشتک واروها را زده است. البته هر بار تعدادی صف خودشان را از آنها جدا کرده و میکنند. این جریان فعلا معلق مانده است شبیه هیچکدام از دو شاخه فدایی نیست. بنابر این یا متلاشی میشود و یا ناچار است مثل اکثریت به یک جنبش راست خود را متکی کند.

جدال ما با آنها از اینجا آغاز شد که کورش مدرسی مدعی "خلع استراتژی" در حزب ما شد و میخواست به قول خودش این "خلع" را پر کند. اینجا و در ادامه این بحث بود که نوشت:

۷ - سقوط جمهوری اسلامی

در ظاهر و در مرحله اول میتوان گفت شکل سقوط جناح راست را داشته باشد. دولت میوه ایست که با سقوط جمهوری اسلامی به دست نزدیکترین نیروی موجود در میدان خواهد افتاد. نیروئی که درست همزمان با از هم پاشیدگی اوضاع دولت را میتواند اعلام کند، اهرم های باقی مانده دستگاه دولتی را در اختیار دارد. این شانس بیش از هرکس شامل بخشی از خود دستگاه دولت جمهوری اسلامی میشود - اساسا بخشهایی از دو خرداد که قطعاً تلاش خواهند کرد بر موج اعتراض مردم سوار شوند (حجاریان و غیره میتوانند تلاش کنند نقش یلتسین در کودتای ارتش را بازی کنند).

۱۶ - بنظر من پایه سیاست

حزب کمونیست کارگری ایران در قبال دولت در این دوره باید بر چند

اصل متکی باشد. منظورم از سیاست در قبال این دولت به معنی حمایت از آن نیست. چارچوبی است که در آن حزب کمونیست کارگری خواهان سرنگونی قهرآمیز این حکومت نخواهد شد و قواعد مورد توافق را رعایت خواهد کرد و از دیگران خواهد خواست که این قاعده را رعایت کنند.

د - حزب طرح خود برای این دوره یعنی دولت موقت + مجلس موسسان + رفراندوم را اعلام میکند .

۲۰ - باتوجه به نکات فوق به اعتقاد من طرح دولت موقت + مجلس موسسان + رفراندوم میتواند طرح مورد قبول حزب باشد.

ب - کل انتقاد ما به مجلس موسسان مطرح شده از جانب اپوزیسیون برجای خود باقی است. در طرح ما مجلس موسسان با رفراندوم و دولت موقت گره میخورد. کورش مدرسی ۲۴ اوت ۲۰۰۲

ما در نقد این سیاست اعلام کردیم حزبی که چنین سیاستی را اتخاذ کند حکم مرگ خودش را امضا کرده است. راست است. غیر انقلابی است و... در نتیجه این سند فقط نظر مدافعین آن بود و در حزب کمونیست کارگری جایگاهی پیدا نکرد. نقد ورد شد. متأسفانه بعد از جدایی از ما حزب کورش مدرسی با تصویب سندی به اسم "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی ایران" در تاریخ فوریه ۲۰۰۵ عین سیاستهای بالا را تصویب و به خط رسمی حزیش تبدیل کرد. به نظر من از همان روز که این سند را تصویب کردند پایان عمر سیاسی حزیشان را هم امضا کردند.

البته نکات و فاکتهای بالا تنها بندهای معینی از یک قطعنامه پیشنهادی است که کورش مدرسی تحت عنوان "سقوط جمهوری اسلامی و نقش حزب کمونیست کارگری ایران" نوشت. این فاکتهای بالا را تا کنون چند بار جلو چشم کورش مدرسی و همراهانش گذاشته ام اما عجیب این است که هر بار کورش مدرسی با تبختر تمام بر میگردد و میگوید به من اتهام

میزند! من کجا این حرفها را زده ام؟

جواب من این است که این مباحث در تاریخ فوق برای رهبری حزب ارسال شده است و اکنون در اینترنت با امضا کورش مدرسی برای هر علاقه مندی قابل دسترس است. او نمیتواند سرش را زیر برف کند و با پشتک و وارو زدن امروز خودش را مدافع سوسیالیسم و حکومت کارگری و غیره معرفی کند. یا باید این ترها را نقد کند یا همچنان مسئولیتش پای نویسنده و مدافعین آن است. به همین دلیل ما گفتیم که سیاست مدرسی و همفکرانش راست است. غیر انقلابی است. و امروز بیش از همیشه نتایج آنرا همه دیده اند.

به نظرم این خط و این متدلوژی یک جریان تماما راست و ارتجاعی را نمایندگی میکند. تکرار کلمات کارگر و سوسیالیسم و غیره به عنوان ادویه این سیاست کمکی به آنها نخواهد کرد. این یک سیستم فکری و متد معین است که هر حرف و سیاستی را با هر کلمه و ادبیاتی بخواهد بیان کند در همان چهار چوب فکری و استراتژی مورد نظرش میگنجد. تا هنگامیکه این متد و سیاست نقد و کنار گذاشته نشده است در بر همان پاشنه میچرخد.

ایسکرا: برخی از جریانات چپ

اپوزیسیون معتقدند که تاکید بر اسلامی بودن واز این زاویه مبارزه سیاسی با رژیم اسلامی، مبارزه اکثریت مردم کارگر زحمتکش را با سرمایه داری تضعیف میکنند . بنظر شما اسلامی بودن رژیم چه ربطی به سرمایه داری ایران دارد؟

آسنگران: ببینید کسانی که

چنین فکر میکنند اگر دلشان برای اسلام لک زده باشد و ریگی در کفش نداشته باشند از جمله کسانی هستند که تصور خام و ایدئولوژیکی از مبارزه طبقاتی و سیاسی دارند. زیرا بر اساس منافع طبقات مختلف جامعه، جنبشهای مختلفی شکل میگیرند و در دوران این جنبشها سنتهای متفاوتی در جامعه رواج پیدا میکند و از هر کدام از این سنتها انواع احزاب و سازمان سر بر می آورند. بنابر این علاوه بر شناخت تئوریک، تجربه گذشته هم به ما می آموزد که مبارز سیاسی و طبقاتی

هیچ وقت به شکل جریان مدافع استثمار و مخالف استثمار بروز علنی پیدا نکرده است. خمینی و خامنه ای و احمدی نژاد و بوش و بلر و اباما و سرکوزی و سلطان عربستان و بن لادن و... هم اگر ازشان سوال شود خود را مدافع استثمار معرفی نمیکند.

تحولات جدی جوامع تا کنونی بر اساس دو شعار سوسیالیسم و سرمایه داری و یا پرچم سرخ و غیر آن قطبی نشده است. بر عکس تمام تحولات عصر سرمایه داری تحت عنوان منافع ملی، امنیت ملی، ناسیونالیسم، مذهب، ملت و امت و توسعه و پیشرفت و رفاه و آزادی و دیکتاتوری و دمکراسی و یا آزادی فرد و حقوق شهروند و غیره قطبی شده است. اما در تاریخ معاصر جنگ کار و سرمایه و بورژوازی و سوسیالیسم مبنای اساس این جدالها را تشکیل میدهد. متفکرین و رهبران هر دو طرف میدانند که یکی خواهان رهایی و آزادی کل جامعه و دیگری خواهان به بند کشیدن و محدودیت ایجاد کردن جامعه است.

برای روشن تر شدن این موضوع به چند نمونه تاریخی نگاهی بیندازیم. جدال مشروطه با مشروطه و سلطنت در صد و چند سال قبل در ایران در حقیقت جدال سرمایه داری و فتودالیسم بود. جدال بر سر صلح، نان و زمین در روسیه دوران جنگ جهانی اول جدال سوسیالیسم و سرمایه بود. در ابعاد کوچکتر و نزدیکتر که بسیاری از ما تجربه شخصی هم از آن داریم، جدال حزب دمکرات کردستان و کومله در دهه ۶۰ شمسی جدال ناسیونالیسم و کمونیسم بود که با دو شق به جدال طبقات وصل میشد. اما این جدال بر سر آزادی بیان و آزادی فعالیت در جامعه قطبی شد.

این نمونه ها را گفتیم که خواننده متوجه منظورم بشود. زیرا طبقات با پرچم سرمایه داری و سوسیالیسم تا کنون به خیابان نیامده اند. تعیین تکلیف این دو با هم از کانال جدال جنبشها و سنتها و مطالبات متعدد در جامعه میگذرد. نگاهی به اتفاقات سال ۵۷ شمسی در ایران شاید روشنتر باشد. در آن دوره ما از یک طرف خمینی و جنبش اسلام سیاسی مستضعف پناه و "مخالف امپریالیسم" را میبینیم و از طرف

دیگر چپ ضد امپریالیست و مدافع زحمتکش را داریم. سلطنت مدافع تاریخ ۲۵۰۰ ساله و ناسیونالیسم و ملیت گرایی را میبینیم و اسلامیسیم و امت اسلامی "مدافع" مردم مظلوم فلسطین را داریم. اما جدال آنها بر سر دیکتاتوری و آزادی، غربی و شرقی، بی حجابی و با حجابی و... قطبی شد.

اکنون و در دنیای واقعی اگر کسی بخواهد از قالب ایدئولوژی بیرون بیاید و دنیا را آنطور که هست ببیند. متوجه میشود که جنبشهای معینی با منافع معینی سیاست ایران را و آنتراتیوهای مورد نظر خود را معرفی میکنند. جنبش اسلامی، جنبش ناسیونالیستی و جنبش سوسیالیستی سه جنبش پایدار و تعیین کننده در تاریخ ایران هستند. اما جنبشهای کم اثر تر و محدودتری هم هستند. با این حال بجز جنبش سوسیالیستی بقیه جنبشها در چهار چوب نظام بورژوازی قرار میگیرند. در تاریخ هم نمونه ای نداریم که طبقات به شکلی جریان و مدافع کار مزدی و لغو کار مزدی در مقابل هم قرار گرفته باشند.

بنابر این کمونیستها موظفند اولاً این واقعیت را جلوروی جامعه قرار دهند، ثانیاً باید متوجه باشند که این ما نیستیم که مکانیسمهای تغییر جامعه را خلق میکنیم. بلکه مکانیسمهای تغییر جامعه جز داده های جوامع است. ما هنرمان این است که آنها را بشناسیم و جامعه و مردم تحت ستم را متوجه این حقایق بکنیم و از آن مکانیسمها استفاده درستی بکنیم. برای مثال مکانیسمهای کسب قدرت سیاسی مشخص اند. انتخابات انقلاب و کودتا این مکانیسمهای شناخته شده هستند. از اینها فراتر یا مکانیسمی نیست و یا اگر هم باشد زیاد عمومیت ندارد.

با این توضیحات متوجه این واقعیت میشویم کسی که بخواهد در ایران سوسیالیسم را بر قرار کند باید در قدم اول جمهوری اسلامی را سرنگون کند. برای سرنگونی جمهوری اسلامی ما تنها با کارفرما و سرمایه مواجه نیستیم. زیرا جمهوری اسلامی حاصل و برآمد یک جنبش اسلامی است که سرمایه آترا به خدمت گرفته است.

ارزیابی از یک دوره مبارزات مردم ...

از صفحه ۳

همچنانکه ناسیونالیسم و لیبرالیسم و دموکراسی و حقوق بشر و غیره را هم پرچم خود کرده است. بنابر این در ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی باید جنبشی که وسیعتر از یک حکومت است را مورد نقد قرار دهید. در ایران کسی نمیتواند به قدرت برسد مگر اینکه جنبش اسلامی را شکست بدهد و یا حاشیه ای و خنثی کند.

همچنانکه بورژوازی برای شکست طبقه کارگر و اعمال دیکتاتوری و استبداد و آماده کردن شرایط کسب سود، ابتدا باید کمونیستها و آزادیخواهان را بزند، آنها را شکست بدهد و یا حاشیه ای کند. بنابر این کسی که متوجه اهمیت مبارزه با اسلام سیاسی و جنبش اسلامی نیست چیزی از مبارزه طبقاتی نفهمیده است و در آینده ایران هم نمیتواند به عنوان یک جریان چپ جایگاهی جدی پیدا کند.

برای مثال این موضوع در کردستان و آذربایجان به نوع دیگر صدق میکند. هیچ جریان چپی در کردستان و آذربایجان نمیتواند از آینده روشن و قدرتمندی برخوردار باشد، مگر اینکه در جدال با جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم کرد و ترک پیروز شده باشد. اینها جز

القبای سیاست در ایران است. کسانی که مرتب فقط اوارد و آیات "مبارزه ضد سرمایه داری و مبارز طبقاتی" را تکرار میکنند و کاری به جنبش اسلامی و ناسیونالیسم ندارند دو علت دارد. یا بند نافشان به این جنبشها وصل است و یا دنیا را از سوراخ ایدئولوژی میبینند و جریانهای غیر سیاسی و حاشیه ای هستند. یک شق دیگر البته میتواند مطرح باشد و آن هم فریبکاری و ترفند طبقات دیگر است که باز هم در همان چهار چوب میگردند که گفتیم بند نافشان به این جنبشها وصل است.

ایسکرا: شما به تحلیل حزب

حکمتیست از رژیم جمهوری اسلامی و دو جناح آن در مصاحبه قبلی اشاره کردید و گفتید که حدودا از چند سال پیش بطرز روشنی متعارف بودن رژیم و ناامیلی مردم و شکست جنبش سرنگونی را جار

دیپلوماتیک (و حتی بدرجاتی فرهنگی) از نظر او نه فقط منافاتی با ولایت فقیه و حفظ انحصاری قدرت در دست جناح راست و وارثین خمینی نداشت، بلکه حفظ این قدرت انحصاری شرط آن گشایش بود. رفسنجانی برخلاف دوم خردادی ها هیچ نوع گشایش و اصلاحات سیاسی ای را که متضمن شریک شدن ملی اسلامی های "غیر خودی" در حکومت باشد را نمیخواست و نیسپزیرفت. عامل اجرایی چرخش بسوی غرب از نظر رفسنجانی میبایست خود لایه فوقانی حاکمیت اسلامی باشد. رفسنجانی در این سیاست (که آن را آغاز هم کرد و اگر یادتان باشد همین طایفه اپوزیسیون ملی اسلامی دوم خردادی امروز را هم به حال خلسه در آورد و به مدح و ثنای "پرزیدنت رفسنجانی" کشاند) شکست خورد چون نتوانست بر مقاومت ضد غربی در درون خود حاکمیت فائق بیاید. بنظر من با شکست رفسنجانی بحران آخر حکومت اسلامی آغاز شد. بحرانی که نمیتواند در چهارچوب رژیم اسلامی پاسخ بگیرد. پلاتفرم رفسنجانی پاسخی از درون سیستم برای بحران این سیستم بود. اما مبنای پلاتفرم دوم خرداد، اعلام شکست جمهوری اسلامی و فراخوانی اتوپیک و توخالی برای ایجاد یک جمهوری اسلامی دوم بود. نفس پیدایش دوم خرداد گواه این بود که مردم دیگر به جدال قدرت قدم گذاشته اند و رژیم اسلامی شانس بقاء ندارد."

برای بیان تکمیل این سیاست خوانندگان را به قطعنامه زیر رجوع میدهم.

قطعنامه درباره اوضاع سیاسی ایران مصوب کنگره سوم

۱- بحران کنونی رژیم اسلامی از بنیادی ترین خصوصیات جامعه و اوضاع سیاسی ایران ناشی میشود و نه فقط در چهارچوب جمهوری اسلامی قابل رفع نیست، بلکه بناگزیر دائما تعمیق میشود و زمینه های عینی واژگونی رژیم اسلامی را فراهم میکند. اولاً، بقاء هر حکومت بورژوازی، و از جمله رژیم اسلامی، در وهله اول در گرو تضمین یک دوره رشد و توسعه اقتصاد کاپیتالیستی در

ایران است، صرفنظر از دشواری عظیم سازماندهی و تضمین چنین افق اقتصادی ای برای هر بخشی از بورژوازی ایران، رژیم اسلامی بنا به مشخصات ماهوی اش بطور ویژه ای از تحقق این امر عاجز است. رژیم اسلامی بنا به ماهیت سیاسی و هویت اسلامی خود تاکنون نتوانسته و نمیتواند به یک حکومت متعارف سرمایه داری در ایران تبدیل شود. مناسبات حقوقی و ساختارهای اقتصادی و سیاسی مناسب برای حرکت سرمایه و کارکرد و گسترش مکانیسم بازار را ایجاد و تضمین کند، و شرایط ادغام فعالانه بازار داخلی ایران در اقتصاد و بازار جهانی سرمایه داری را فراهم کند. جمهوری اسلامی نه فقط توان رفع بحران اقتصاد سرمایه داری ایران را ندارد، بلکه خود موجب تشدید این بحران است. بن بست اقتصادی سرمایه داری ایران مبنای اصلی بحران چاره ناپذیر حکومت اسلامی است.

ثانیا، حکومت اسلامی و نظام سیاسی در ایران، بعنوان یک نظام و رژیم سیاسی استبدادی، مرتجع و ضد انسانی مورد تعرض توده وسیع مردم است. این حکومت که بزور سرنیزه و کشتار تا اینجا دوام آورده است، اکنون رودرروی نسل جدیدی از مردم است که در یک مقیاس دهها میلیونی آزادی و حقوق مدنی خود را مطالبه میکنند. حکومت سرنیزه و سیاست سرکوب و ارباب پاسخگویی این موج اعتراضی جدید نیست و سرنگونی رژیم اسلامی در دستور جامعه قرار گرفته است.

ثالثا، تسلط حکومت مذهبی و مقررات و موازین ارتجاعی اسلام در ایران دیگر قابل دوام نیست. اسلامیت حکومت مستقیما در برابر سکولاریسم عمیق مردم و جامعه و فرهنگ عامه قرار گرفته است. جامعه ایران یک حاکمیت مذهبی و اسلامی را بیش از این تحمل نمیکند و علیه آن بپاخاسته است.

۲- بن بست حکومت اسلامی و خطر واقعی سرنگونی و انقلاب شگافهای بسیار عمیقی در درون هیات حاکمه ایجاد نموده است. جناح راست حکومت هرنوع عقب نشینی در برابر اعتراضات مردم را

سرآغاز اضمحلال حکومت میدانند و خواهان ادامه سیاست سرکوب و ارباب در جامعه است. جناح اصلاح طلب، جریان دوم خرداد، در تلاش برای حفظ رژیم، خواهان سازماندهی یک حکومت اسلامی تعدیل یافته و متکی بر طیف وسیع تری از محافل و گروهبندی های ملی و اسلامی است. اما نه سیاست تشدید اختناق و نه تعدیل حکومت اسلامی هیچیک پاسخ بحران رژیم نیست. استراتژی هردو جناح در متن واقعات اقتصاد سیاسی ایران امروز و در برابر جنبش سیاسی عظیمی که علیه حکومت اسلامی شکل گرفته است محکوم به شکست است.

۳- تحولات و کشمکشهایی که امروز در ایران در جریان است روند سرنگونی و جایگزینی رژیم اسلامی است. این روند میتواند مراحل گوناگونی را از سر بگذارد و اشکال مختلفی بخود بپذیرد. آنچه مسلم است جامعه ایران در چهارچوب جمهوری اسلامی به یک موقعیت غیربحرانی و متعارف باز نمیگردد. جمهوری اسلامی رفتنی است.

۴- سرنگونی رژیم اسلامی پایان سیر تحول سیاسی در ایران نیست. کشمکش طبقات و جنبشهای اجتماعی بر سر اینکه چه نظامی باید بر جای رژیم اسلامی بنشیند از هم اکنون در بطن مبارزه علیه این حکومت آغاز شده است و در پی سرنگونی رژیم اسلامی تا تثبیت حکومت بعدی ادامه خواهد یافت. در این جدال هم اپوزیسیون بورژوازی و هم جنبش کمونیستی کارگری شانس عینی پیروزی دارند. از نظر حزب کمونیست کارگری جنبش کنونی علیه رژیم اسلامی و سرنگونی حکومت موجود میتواند حلقه ای در یک انقلاب عظیم اجتماعی برای برقراری یک نظام سوسیالیستی در ایران باشد.

۵- تقابل سه جنبش سیاسی اصلی آینده جامعه ایران را رقم میزند.

اول، اپوزیسیون سنتی ملی اسلامی. در سالهای اخیر جریان دوم خرداد پرچم وحدت این جنبش و بستر همکاری مستقیم آن با حکومت ارتجاعی ایران بوده است. کل طیف اپوزیسیون سازشکار

ارزیابی از یک دوره مبارزات مردم ...

از صفحه ۴

حکومت اسلامی به این جنبش تعلق دارند. این جنبش که تا ضربه خامنه ای و جناح راست به اکثریت دوم خردادی مجلس اسلامی ششم صحنه سیاسی ایران را تحت الشعاع خود داشت، اکنون رو به تجزیه می‌رود و اهمیت و جایگاه تاکنونی خود را از دست می‌دهد. این یک قطب سیاسی عقب مانده و ارتجاعی و بیگانه با آزادی و حقوق مدنی مردم است و بقاء رژیم کنونی را تنها راه حفظ نفوذ خویش در حاکمیت و مقابله با جنبشهای سیاسی بیرون حکومت تلقی می‌کند. عمر سیاسی مفید این جنبش حداکثر بانندازه عمر حکومت اسلامی است. با سرنگونی رژیم اسلامی پرونده اپوزیسیون سنتی ملی - اسلامی در سیاست ایران بسته می‌شود و نیروهای مختلف این جنبش به محافل و گروه‌بندیهای کم تاثیر در حاشیه جلال نیروهای اصلی راست و چپ در جامعه تبدیل می‌شوند.

دوم، ناسیونالیسم راست طرفدار غرب، سلطنت طلبان و مدافعان رژیم سابق ستون فقرات این جنبش اند، اما ابعاد واقعی این جنبش بسیار فراتر است و بخش وسیعی بورژوازی ایران و محافل و کانونهای ملی گرا و جمهوری خواه را در بر می‌گیرد. بعلاوه این جنبش با زوال جمهوری اسلامی بخشهای مهمی از اپوزیسیون سنتی ملی اسلامی و مدافعان رژیم کنونی را نیز در تقابل با چپ خود جذب می‌کند. این یک جنبش ارتجاعی است که اساسا به اعتبار دو دهه حاکمیت ارتجاع اسلامی بر ایران، فقر اقتصادی و

۶- پیروزی کمونیسم کارگری و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، و ثانياً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بی‌پاسخسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقع‌بینانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات و وظیفه حیاتی حزب کمونیست کارگری ایران است. حزب کمونیست کارگری ایران باید به حزب سیاسی کارگران و رهبر انقلاب مردم بدل شود.

۷- حزب کمونیست کارگری در تحولات جاری ایران برای یک پیروزی تمام عیار سوسیالیستی، برای تحقق آزادی، برابری، حکومت کارگری و برای برقراری فوری یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه می‌کند. حزب خواهان سرنگونی فوری رژیم اسلامی است و با هر تلاش نیروهای درون و بیرون حکومت برای حفظ جرح و تعدیل شده قاطعانه مقابله می‌کند. حزب کمونیست کارگری در عین حال از هر گشایش سیاسی و فرهنگی که با فشار مردم به حکومت اسلامی تحمیل می‌شود فعالانه دفاع می‌کند و در مقابل هر تلاش دولت اسلامی برای تشدید اختناق، و پلیسی تر کردن فضای جامعه قاطعانه می ایستد. [انترناسیونال هفتگی شماره ۲۴*](#) ۲۰ اکتبر ۲۰۰۰

حزب کمونیست کارگری ایران همچنان بر این سیاست و متد تاکید

دارد و به شهادت تمام اسناد و مصوبات ارگانهای حزب این متد همچنان بر سیاست و تاکتیک و استراتژی ما حاکم است.

برای مقایسه و فهم دقیق اختلاف ما با حزب آقای مدرسی عین گفته های او را هم اینجا نقل می‌کنم فکر کنم هر انسان منصفی متوجه عمق اختلاف و دوری آنها با متد منصور حکمت و سیاستهای انقلابی ما می‌شود.

رادیو زنان: شما گفتید که بورژوازی در ۴۰ سال گذشته بدلیل گوناگون نتوانسته یارانه ها را بزند. چه شرایطی امروز به بورژوازی اجازه می دهد که یارانه ها را بزند؟

کوروش مدرسی: "ثبات سیاسی، شکست جنبش سرنگونی زیر پرچم ناسیونالیسم پرو غرب، پذیرش جمهوری اسلامی به عنوان ظرف دولتی حکومت سرمایه داری از جانب غرب و بورژوازی پرو غرب ایران.

به نسبت دوره گذشته، امروز، پس از شکست جرج بوش و نتو کنسواتیو ها در عراق و شکست افقی که به ناسیونالیسم پرو غرب ایران داده بود، جمهوری اسلامی به نسبت گذشته، ثبات بیشتری پیدا کرده و امروز دیگر صحبت سرنگونی آن در میان نیست. آن زمان بحث ضربه پیشگیرانه و تغییر رژیم بود. امروز دوره اوباما دوره قبول جمهوری اسلامی به عنوان ظرف حکومتی بورژوازی در ایران، دوره کنار آمدن با جمهوری اسلامی و سازش با آن است. امروز صحبت از چگونگی سازش با جمهوری اسلامی است که محصول شکست آمریکا در عراق و محصول کل

سیاستهای جریان‌های ارتجاعی و راست و ماجراجویانه بوش و بلر و دخیل بستن ناسیونالیسم پرو غرب ایران به آن است.

ما این وضعیت را پیش بینی کردیم. اگر شما برگردید و ادبیات ما را در شش سال گذشته مرور کنید این را می بینید. ما گفتیم این پروژه شکست می خورد و محصول آن ثبات بیشتر جمهوری اسلامی و کنار رفتن و از دستور خارج شدن سرنگونی آن است.

همه اینها جمهوری اسلامی را در موقعیتی قرار داده که همه قدرتهای بورژوازی به آن بعنوان شریک خود نگاه کرده و می خواهند با آن کنار بیایند. این، به جمهوری اسلامی اعتماد به نفس داده است.

جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی زیر پرچم بورژوازی پرو غرب ایران شکست خورد در نتیجه کل بورژوازی ایران و جهان جمهوری اسلامی را به عنوان ظرف حکومتی خو فعلا قبول کرده اند و بورژوازی حاکم احساس قدرت کرده و فکر می کند میتواند به مکانیسم های پایملی تر دم و بازدم سرمایه داری فارغ از دغدغه های سیاسی به پردازد و از جمله حذف یارانه ها را تحمیل کند."

بر اساس این تحلیل، کوروش مدرسی فکر می‌کند فعلا باید خانه نشین بشود و تئوری کشف کند. به مردم هم گفته است اعتراضاتشان به نفع جمهوری اسلامی است. نباید به خیابان آمد. آیا ارتجاع و شکست طلبی توصیف درست این سیاست نیست؟

مجموعه آثار منصور حکمت را بخوانید!

www.hekmat.public-archive.net

www.wpiran.org

کارگر زندانی آزاد باید گردد

www.free-them-now.blogspot.com

ناسیونالیسم درون کومه له ...

از صفحه ۱

از کسانی که تا هم اکنون علیه منصور حکمت قلمفرسایی کرده اند بپردازم. این را هم اضافه کنم که حداقل انتظار از کسانی که در حزب کمونیست ایران و کومه خود را چپ میدانند این است که در مقابل این شارلاتانیسم ناسیونالیستها سکوت نکنند. من ابتدا اشاره کردم که مطلب آذر ماجدی بهانه بود، چرا که معتقدم همه کسانی که علیه منصور حکمت قلم فرسایی کرده اند می دانند که آذر ماجدی امروز دیگر ربط زیادی به سیاستهای منصور حکمت و کمونیست کارگری ندارد. راستش پر واضح هم است که مطلب آذر ماجدی نه تاکیدی مجدد بر بحثهای منصور حکمت در مورد کومه و حزب کمونیست ایران بلکه مثل همیشه همانطوری که از بدو شکلگیری جریان چند نفره اشان مرسوم بوده، فرصت طلبانه فکر کرد وقت مناسبی است و باید به استقبال "منتقدین کمونیست" رفت تا شاید آن چند نفر به سازمان چند نفره اش بپیوندند. این سیاست فرصت طلبانه بر همگان روشن است.

به نظر من فحاشیهای کسانی چون ستار فتحی و سیروان پرتو نوری ... و نه بخاطر اهمیت مطلب آذر ماجدی، بلکه مطلب او تنها یک بهانه بود وگرنه این اظهارات، ته مانده های همان گرایش ناسیونالیستی در حزب کمونیست ایران و کومه است که امروز در سازمانهای قومپرست و مرتجعی چون جریان ایلخانی و مهتدی و ساعد وطن دوست متشکل شده اند. سیروان پرتو نوری در جایی در مطلبش می گوید "یک حزب سیاسی که ریشه اصلی آن و نیروی تشکیل دهنده آن از طبقه ای مشخصی در جامعه نشأت می گیرد انواع و اقسام گرایش ها در درونش وجود دارد".

حتی اگر این تعریف را از ایشان هم بپذیریم، چرا باید حزبی که از منافع طبقه خاصی دفاع میکند انواع و اقسام گرایشها، که منافع طبقات دیگری را نمایندگی میکنند در آن جولان بزنند و از آنها نیرو بگیرند و رهبری آن که خود را چپ میدانند سکوت اختیار کند؟ آیا تجربه همراهی با مهتدی،

و می دانند شما آنجا به چه کاری مشغولید و ما هم "صحنه ترک" کرده ها مشغول چه کاری هستیم. آقای سیروان می شود توضیح دهید که شما در صحنه مانده ها در همین دوره کوتاه ۵ ماه گذشته در رابطه با سکینه محمدی آشتیانی چکار کردید؟ و آیا واقعا می شود حتی برای یک لحظه خودت را از قالب یک سکت بیرون بیاورید و نگاه کنید که در همین دوره حزب ما و رهبران ما در افشای ماهیت جمهوری اسلامی چه نقشی داشته اند؟ پس لطفا نقش ما "هزیمت کرده ها" از اردوگاهها تا راه نه با امروز خودتان، نه با آدمهای مریخی چون آذر ماجدی، بلکه با پر تحرکترین دوره های فعالیت حزب کمونیست ایران و کومه که ما در راس فعالیتهاش بودیم مقایسه کنید، و ببینید حتی نسبت به آن دوره ها قابل قیاس است؟ بهرحال آقای پرتو نوری در مطلبش فقط به اینها بسنده نکرده، بلکه باز چندین جا از منصور حکمت بعنوان "شیخ، شیخ کهن، شیخ متوفی" و "مریدانش" یاد کرده است. به نظر برای کسانی چون سیروان پرتونوری واقعا شرم آور است که چنین کلماتی را به کسی نسبت دهد که امروز هم هنوز اگر یک انسان منصفی تاریخ واقعی حزب کمونیست ایران را بنویسد نمی تواند از منصور حکمت بعنوان فرد شماره اول آن حزب و کسی که در رهبری و سازماندهی آن حزب تا روزی که بود بیشترین نقش را داشت اسم نبرد. جهت اطلاع آقای سیروان و همه کسانی که آن تاریخ را بیاد ندارند، منصور حکمت شاید تنها رهبر حزب کمونیست ایران و کومه بود که بخش زیادی از کسانی که با نظرات او همفکر بودند و همراهی میکردند را نمی شناخت، آقای سیروان منصور حکمت "خانقا" دایر نکرده بود، او بحث می کرد، جل می کرد، می نوشت، خط می داد و متحد می کرد. همین حالا هم اسناد ده ساله اول حزب را نگاه کن ببین که بیش از ۹۰ درصد آن به قلم منصور حکمت است.

آیا شرم نمیکنید به چنین کسی این القاب را نسبت دهید؟ یادم هست سال ۹۱ بعد از جدانیهی تعدادی از رفقای چپ عراق به دیدار عبدالله مهتدی می روند و در آژمان که عبدالله مهتدی سکان حزب کمونیست ایران را بدست گرفته بود

و ظاهرا مرد شماره یک مخالف منصور حکمت به شمار می رفت، یکی از رفقای عراقی از او می پرسد، حالا که آنها رفته اند اما می خواستم بدانم که نظرت در باره شخص منصور حکمت چیست و عبدالله مهتدی جواب می دهد که "منصور حکمت یک نابغه (بلیمت) است و واقعا کسی تاب مقاومت در مقابل بحثهایش را ندارد".

این اظهارات کسی است که امروز رسما و علنا سازمانی قومپرست را بنیان گذاشته است که اول می خواست با موج اصلاحات رژیم اسلامی برو، که نگرفت و بعد می خواست بعد از عراقیزه شدن ایران موی دماغ کارگر و زحمتکش در آن جامعه شود و امروز هم با وجود همه ناامیدیش هنوز در صف انتظار ژنرالهای درجه چندم امریکاست که هم دلارهایش را قطع نکنند و هم اگر شد روزی نقش کنترهای کردستان را بازی کند. این همان کسی است که امروز شما حرفها و سیاستهای ۱۵ سال قبل او را دارید تکرار میکنید و شک ندارم با این سیاست به او خواهید رسید. آقای سیروان تاریخ فعالیتهای منصور حکمت در حزب کمونیست ایران و کومه مکتوب است، و هنوز خوشبختانه صدها تن از کسانی که در آن دوره بودند زنده اند، حتی اگر اینها امروز از مخالفین سرسختش باشند، کافیسست انصاف داشته باشند.

اما در جواب به نوشته ستار فتحی راستش فاکتهایش، استدلالش و تمام نوشته اش، اینقدر کثیف و غیر واقعی و ضد کمونیستی است که روی مهتدی و ایلخانیزاده را سفید کرده است. فکر نکنم لزومی باشد که انسان به آنها بپردازد، شاید همین جمله کافی باشد که منصور حکمت کسی بود که پروسه جدلی دوساله و سر انجام جدایی در یکی از بزرگترین سازمانهای اپوزیسیون مسلح جمهوری اسلامی را رهبری کرد که در این پروسه حتی از دماغ یک نفر خونی ریخته نشد.

اسعد رستمی یکی دیگر از اعضای کومه در همین مورد اظهار نظر کرده و راستش تا هم اکنون شاید بشود گفت که تنها مطلبی است که واقعا دارد به آذر ماجدی جواب می دهد. اسعد تیتتر مطلبش را گذاشته

"آذر ماجدی دروغ می گوید" و به نظر من هم در جواب به ستار فقط باید بگویم شما نه تنها دروغ می گوید بلکه شرافت و انصاف را کنار گذاشته اید و دارید علیه منصور حکمت و مارکسیست برجسته ای شانتاژ می کنید که بیشتر از نصف عمرش را در راه سعادت و رفاه و امنیت و آسایش انسان گذاشت، نه تنها این بلکه بنیانگذار و موثرترین فرد در رهبری سه سازمان کمونیستی ایران و منطقه بود. امسال در مراسم هشتمین سالگرد مرگ منصور حکمت در تورنتو من هم چند دقیقه ای فرصت یافتم که در مورد نقش و جایگاه او در کردستان و بخصوص مبارزه مسلحانه اشاره ای داشته باشم، اما اینجا می خواهم در جواب به ستار فتحی و همه کسانی که علیه منصور حکمت دست به شانتاژ و کثیفترین حملات نژادپرستانه و ناسیونالیست و دست راستی می زند خاطر نشان کنم که ما فعالین حزب کمونیست کارگری ایران تضمین می کنیم که نه تنها همه اسناد و مباحثات و تلاشهای منصور حکمت را بدست کارگران و زحمتکشان کردستان برسانیم بلکه تلاش خواهیم کرد که نقش و جایگاه او را در بیش از یک دهه مبارزه سیاسی، نظامی ما در صفوف حزب کمونیست ایران و کومه را از زبان ما بشنوند، نه از ناسیونالیستهای کپک زده و لانه کرده در کومه.

در پایان جا دارد خطاب به رفقای چپ در حزب کمونیست ایران و کومه و اعضا و کادرهای منصف این حزب بگویم: رفقا ما فعالین حزب کمونیست کارگری ایران و حتی خود منصور حکمت هنگامی که زنده بود و بخصوص هر بار بعد از حملات دست راستی ناسیونالیستها چه در درون تشکیلاتتان و چه در بیرون، با تمام اختلافاتی که داشته و داریم سعی کردیم جریان کمونیستی درون کومه را تقویت کنیم، سعی کردیم بدون تردید کومه ای را تقویت کنیم که در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی می تواند و باید یکی از گردانهای رزمنده طبقه کارگر علیه بورژوازی سراسری و محلی باشد.

به نظر من حتی در یک سال گذشته با توجه به نادقیقی مواضع سیاستان در مورد اتفاقات ایران و

از صفحه ۱ اطلاعیه پایانی سی و پنجمین پلنوم کمیته مرکزی...



شد.

پس از سخنرانی افتتاحیه حمید تقوایی دبیر کمیته مرکزی، اصغر کریمی رئیس هیات دبیران در مورد شش ماه فعالیت حزب در فاصله بین دو پلنوم گزارش داد و مصطفی صابر رئیس دفتر سیاسی نیز گزارش سیاسی خود را در مورد وضعیت سیاسی ایران و موقعیت حزب به پلنوم ارائه داد.

حمید تقوایی در سخنرانی خود به ویژگی شرایط سیاسی ایران در دوره پس از خیزش انقلابی ۸۸ پرداخت. وی گفت گرچه رژیم

توانست این خیزش را فروبنداند اما بهیچوجه قادر به مختنق کردن جامعه و تثبیت سلطه خود نبوده است. او با اشاره به پیشروها و دستاوردهای کمپین جهانی علیه سنگسار تاکید کرد که حزب در تضعیف موقعیت رژیم و تدوام شرایط انقلابی نقش مهمی ایفا کرده است. اصغر کریمی بر مبنای گزارش کمیته ها و ارگانها و فعالیتهای مختلف حزبی شامل کمیته سازمانده، کمیته خارج کشور، کمیته کردستان، سازمان جوانان، تلویزیون کانال جدید، نشریه

انتروناسیونال، نشریه کارگر کمونیست، نشریه کمونیسم کارگری، انتشارات حزب، سایتهای حزب و کمپینها و فعالیت درعرصه های مختلف که کتاب به پلنوم ارائه شده بود گزارش جامعی از فعالیتهای حزب در فاصله بین دو پلنوم و نوعی جمع بندی و ارزیابی از این فعالیتهای ارائه کرد. در این گزارش بویژه کارزار جهانی علیه سنگسار و برای نجات سکینه بعنوان يك عرصه بسیار موفق فعالیت و پیشروی حزب در این دوره مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت. اساس گزارش سیاسی

مصطفی صابر نیز نقش و موقعیت ویژه حزب و کمونیسم در عرصه سیاست ایران مشخصا در دوره پس از انقلاب ۸۸ بود.

پس از ارائه گزارشات و بحث و اظهار نظر فعال اعضای کمیته مرکزی حول آن پلنوم قطعنامه "موقعیت جمهوری اسلامی در شرایط حاضر" را مورد بحث و بررسی قرار داد. این قطعنامه بعد از وارد شدن برخی اصلاحات به اتفاق آرا به تصویب رسید. پلنوم قرار را نیز در قردادانی از نقش برجسته مینا احدی در رهبری کمپین نجات سکینه و علیه سنگسار و اعدام تصویب نمود.

در روز دوم پلنوم سمیناری در مورد سازماندهی از طرف حمید تقوایی ارائه شد. تم اصلی سمینار نقش تعیین کننده و محوری پراتیک اجتماعی در امر سازماندهی و جلب و جذب فعالین در جنبش کارگری و

در دیگر جنبشهای اعتراضی به حزب و مبارزه حزبی بود.

در مبحث انتخابات، حمید تقوایی باتفاق آرا بعنوان دبیر کمیته مرکزی انتخاب شد و ۲۵ نفر زیر بعنوان دفتر سیاسی حزب انتخاب شدند.

فریده آرمان، کیان آذر، محمد آسنگران، محسن ابراهیمی، مینا احدی، عبه اسدی، نازنین برومند، سیامک بهاری، سیما بهاری، فاتح بهرامی، کیوان جاوید، فرشاد حسینی، شهلا دانشفر، بهرام سروش، عصام شکری، مصطفی صابر، حسن صالحی، مرتضی فاتح، اصغر کریمی، خلیل کیوان، شیوا محبوبی،یدی محمودی، نوید مینائی، مریم نمازی و کاظم نیکخواه.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱ دسامبر ۲۰۱۰
۱۰ آذر ۸۹

دروود به شما دانشجویان مبارز در سراسر کشور



گذاشت. اینرا حکومتگران بخوبی میدانند و به همین دلیل همه توان خود را برای مقابله با شما بکار گرفتند.

جامعه ایران در آستانه تحولات بزرگی قرار دارد و هیچ درجه از سرکوب و بگیر و ببند قادر به مقابله با طوفان عظیم اجتماعی که در پیش است نخواهد بود. مبارزه شما شروع دور تازه ای از اعتراضات بزرگ دانشجویان، کارگران، زنان و جوانان و مردم محروم برای بزیر کشیدن حکومت اسلامی را نوید داد.

حزب کمونیست کارگری به شما درود میفرستد و جسارت شما را ارج مینهد.

آزادی برابری حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
زنده باد انقلاب انسانی
برای حکومت انسانی

حزب کمونیست کارگری ایران
۷ دسامبر ۲۰۱۰
۱۶ آذر ۱۳۸۹

بود و شدیدترین کنترل را در دانشگاهها برقرار کرده بود، تا تجمعی برگزار نشود و شعاری داده نشود. اما همه اینها نقش بر آب شد و روز بزرگ دیگری در مبارزه دانشجویان و مردم برای رهائی از حکومت ننگ و نکبت اسلامی شکل گرفت. سیاست سرکوبگرانه جمهوری اسلامی امروز توسط شما ضربه محسوسی خورد.

اعتراض شما در عین حال بیانگر خشم و نفرت عمیقی است که سراسر جامعه را در بر گرفته است و هر لحظه ممکن است مشتعل شود و تومار جنایتکاران را در هم پیچد. مبارزه امروز شما بیگمان بر فضای اعتراض عمومی در جامعه تاثیرات عمیقی خواهد

علیرغم همه تمهیدات جمهوری اسلامی برای ممانعت از تجمعات شانزده آذر، هزاران نفر از شما در نزدیک به بیست دانشگاه در تهران و شهرهای مختلف قهرمانانه تجمع کردید، شعار دادید و سرود خواندید و تلاش های حکومت را خنثی کردید. اعتراض سراسری شما بار دیگر به سرکوبگران نشان داد که دانشگاه زنده است و همچنان يك سنگر مهم مبارزه برای آزادی و رهائی کل جامعه خواهد بود.

تجمعات رزمنده شما، در شرایطی رخ داد که حکومت در ماههای گذشته و بویژه در روزهای اخیر تمام تلاشش را برای ایجاد فضای رعب و وحشت بکار گرفته

ناسیونالیسم درون کومه له...

از صفحه ۶

علیه ما و منصور حکمت چنین بی شرمانه بنویسند. در نتیجه خطاب من به همه شما کسانی که خود را چپ و کمونیست میدانید و برای دوره ای از فعالیت مشترکمان در حزب کمونیست ایران و کومله و نقش منصور حکمت ارزشی قائل هستید سکوت نکنید. کسانی که سکوت را تجویز میکنند چشم امیدشان همان ناسیونالیستهای فسیل شده است که نمونه بارز آن تفکرات عقب مانده ستار فتحی است.

و چند سوال خطاب به رهبری کومله و حزب کمونیست ایران: آیا سکوتتان به معنایی تأیید این اراجیف ناسیونالیستی است؟ آیا امروز کسانی چون ستار فتحی و سیروان پرتو نوری که بوی تعفن تفکرات ناسیونالیستی شان مشام هر کمونیست و انسان منصفی را آزار میدهد به مشام شما هم رسیده است؟

۷ دسامبر ۲۰۱۰

زنده باد انقلاب انسانی
برای حکومت انسانی

اخباری از شهرهای کردستان

اخراج ۱۴ نفر از کارگران سد زیویه کامیاران



بر اساس اخبار رسیده چهارده نفر از کارگران قراردادی سد خاکی زیویه، واقع در ۲۵ کیلو متری شهرستان کامیاران از کار خود اخراج شدند.

پروژه سد زیویه یکی از دهها پروژه ای است که در دست شرکت جهاد نصر یکی از شرکت های نیمه دولتی و نیمه خصوصی قرار دارد که در استان کردستان فعالیت می کند. این شرکت از جمله مراکز ورشکسته دولتی بود که با سپردن پروژه مسکن مهر توسط ستاد مسکن استانداری کردستان به آن، رونق دوباره گرفت. در حال حاضر جهاد نصر در استان، علاوه بر سد زیویه، بر روی پروژه های متفاوتی مانند: تصفیه خانه شهر سقز، راه سازی مسیرهای سنندج به شهرهای کامیاران، مریوان و دهگلان و مهم تر از همه پروژه آماده سازی مسکن مهر کار می کند.

انتقال حبیب گلپری پور به زندان ارومیه



حبیب گلپری پور زندانی محکوم به اعدام به زندان ارومیه

منتقل شد. حبیب گلپری پور، زندانی اهل سنندج که در زندان مهاباد بسر می برد به زندان مرکزی ارومیه منتقل گردید. نامبرده که مدت طولانی را در بازداشتگاه های سنندج و مهاباد سپری نموده، پیشتر توسط دادگاه انقلاب مهاباد به اتهام محاربه از طریق عضویت در یک حزب مخالف نظام به استناد مواد ۱۸۶ و ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی، به اعدام محکوم شده بود که این حکم اخیراً در دیوان عالی کشور تأیید شد.

کشته و زخمی شدن ۳ کارگر مرزی بر اثر تیراندازی مزدوران رژیم



روز سه شنبه ۳۰ نوامبر سه کارگر مرزی اهل "کانبه ره ش" از توابع "کیله شین" شهر شنو مورد تهاجم مزدوران رژیم قرار گرفتند و دو نفر از آنها به اسامی، لقمان طاهر و نادر میرانی جان خود را از دست دادند و موسی طه پور زخمی می شود.

در چند روز گذشته نیز دو نفر بنامهای لقمان رحیم و قادر نادر بر اثر تیراندازی ماموران جیره خوار رژیم اسلامی جان خود را از دست داده اند و یک کارگر مرزی دیگر به نام موسی رحیم بعد از اینکه زخمی شده بود توسط ماموران دستگیر می شود و تمامی وسایل آنها را نیز مصادره می کنند. در همین رابطه و در جریان یک حمله دیگر به کارگران مرزی از سوی سرکوبگران رژیم در نواحی مرزی،

یکی دیگر از کارگران بنام رحمان رسول کشته می شود و بیشتر از ۱۰ اسب نیز مورد ااثابت گلوله مزدوران حکومت اسلامی قرار گرفته و تمامی وسایل و سرمایه کار و زندگی آنها توسط ماموران و قاتلان مرزی رژیم مصادره میشود

فشار بر زینب یازیدی

زینب یازیدی فعال زنان و فعال حقوق بشر همزمان با گذشت یک سال از زندانی بودنش که محکوم به چهار سال حبس شده است چندین بار درخواست آزادی مشروط از زندان و انتقالش به زندان مهاباد را کرده که از طرف مسولین قوه قضائیه مورد قبول واقع نشده است. زینب عضو نهاد حقوق بشر کردستان و عضو نهاد زنان آذر مهر و کمپین یک میلیون امضا از طرف دادگاه مهاباد به اتهام تلاش برای برهم زدن امنیت ملی به چهار سال زندان و تبعید به زندان زنجان محکوم شده است.

تجمع دانشجویان دانشگاه آزاد سنندج



روز سه شنبه ۱۶ آذر در دانشگاه آزاد سنندج دانشجویان با خواندن سرود یار دبستانی تجمعی شکل دادند که با حمله و زدن مزدوران حراستی متفرق شدند. اما دانشجویان دست از اعتراض بر نداشتند و به صورت متفرقه ناراضیاتی خود را اعلام کردند

سوسیالیسم راه نجات ما است!

۳۱ سال است از زندگی ما دزدیده اند. اقلیتی مفتخور میلیاردر شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماما خالی شده است. سالها استثمارمان کرده اند و هر وقت نخواستند ما را به خیابان رها کرده اند. ثروت های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند.

سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند.

گله آخوند تربیت کرده اند که خرافه رواج بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند. گولشان را نخوریم، اراجیف شان را باور نکنیم. تا سرمایه داری و دولت سرمایه داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

مرگ بر سرمایه داری و دولت دزد سرمایه داران!
زنده باد سوسیالیسم!
زنده باد حزب کمونیست کارگری!

رفاه و خوشبختی همین امروز ممکن است

عامل فقر جمهوری اسلامی است. با سرنگونی این حکومت و با مصادره اموالی که سران رژیم، آیت اله ها، رانت خواران و میلیاردرها غارت کرده اند، میتوان بلافاصله آب و برق و گاز و طب و آموزش و پرورش را برای همه جامعه رایگان کرد. با میلیاردها دلاری که هر ماه صرف زندان و سرکوبگران میشود میتوان برای همه مردم مسکن مناسب ساخت. با کوتاه کردن دست امام جمعه ها و موسسات مذهبی از خزانه مملکت میتوان زندگی شاد و انسانی برای همه کودکان فراهم کرد. نیروی کار و متخصص و امکانات برای خوشبختی همه مردم وجود دارد. باید جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت.

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای انسانی،
برای تحقق رفاه و آزادی و برابری،
به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!